

نگرش اسلامی به کرامت انسانی

اسمعیل رحیمی نژاد*

چکیده

جریان‌های فکری موسوم به «فاشیسم» و «نازیسم»، اثبات‌گرایی حقوقی و برخی مکاتب فلسفی دیگر، انسان را به‌طور ذاتی فاقد کرامت می‌دانند و منشأ کرامت وی را در اموری مثل وابستگی او به دولت، حکومت، نژاد، عقیده و مذهب خاص جست‌وجو می‌کنند. اما اسلام برای انسان، بماهو انسان، کرامت ذاتی قائل است. این کرامت بر یک سلسله مفاهیم و ارزش‌های بنیادین اخلاقی و دینی، یعنی «آزادی، اراده و اختیار»، «قدرت، تعقل و تفکر»، «داشتن وجهه و نفخه الهی» مبتنی است. دین اسلام، افزون بر کرامت ذاتی، قایل به کرامت اکتسابی انسان است که مهم‌ترین معیار و مبنای آن، تقوا و ایمان است. این مقاله، با رویکرد تحلیلی به واکاوی مفهوم و مبانی کرامت ذاتی و اکتسابی انسان از دیدگاه اسلام پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی، فاشیسم و نازیسم، اثبات‌گرایی حقوقی، حقوق بشر، اسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از موضوعات بسیار مهم در قلمرو حقوق، فلسفه، اخلاق و عرفان، «کرامت انسانی» است؛ زیرا این موضوع پایه و اساس بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی است. کرامت انسانی، نه تنها به منزله یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و انتقال است، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود. پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه‌ای، در گرو رعایت آن است. در صورت بی‌توجهی به این اصل و عدم التزام عملی به آثار آن، ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، برابری و صلح در روابط داخلی و بین‌المللی، مفهوم خود را از دست خواهد داد. در این صورت، شاهد جهانی پر از ظلم، بی‌عدالتی، بی‌مهری، خشونت، جنگ، تجاوز و تبعیض خواهیم بود و آرمان «تشکیل امت واحد جهانی»^۱ و «استقرار نظام جمهوری اسلامی»^۲ به خطر خواهد افتاد.

با وجود این، برخی جریان‌های فکری موسوم به فاشیسم و نازیسم^۳، اثبات‌گرایی حقوقی و سایر مکاتب فلسفی، انسان را فی‌حد ذاته فاقد کرامت دانسته، منشأ کرامت وی را در اموری مانند وابستگی او به دولت، حکومت، نژاد، عقیده و مذهب خاص جست‌وجو می‌کنند. این جریان‌های فکری، منکر هر نوع منبع و منشأ پیشینی برای حقوق بشرند.^۴ برخلاف این جریان‌های فکری و فلسفی، اسلام مکتبی است که برای انسان، افزون بر کرامت اکتسابی، به کرامت ذاتی قایل است و آن را مبنای عدالت، آزادی و صلح در جهان می‌داند. پرسش اصلی مطرح درباره کرامت ذاتی این است که چرا و بر چه مبنایی انسان کرامت ذاتی دارد؟ آیا این کرامت از انسان قابل سلب است، یا خیر؟ این مقاله با هدف پاسخ به این پرسش، به بررسی مفهوم و مبانی انواع کرامت انسانی از دیدگاه اسلام و آموزه‌های وحیانی پرداخته است.

مفهوم کرامت انسانی

«کرامت» در لغت معانی مختلفی دارد. مهم‌ترین آنها عبارتند از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزاهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، جوانمردی و سخاوت.^۵ معادل انگلیسی واژه «کرامت انسانی» «Human dignity» است که به معنای شرف، افتخار، استحقاق احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز و شرافت برجسته می‌باشد.^۶ در دایرةالمعارف

انگلیسی آکسفورد، در مورد معنای واژه «کرامت»^۷ چنین آمده است: «واژه کرامت (Dignity) از عبارت لاتینی "Dignitas" گرفته شده و به معنای شرافت، حیثیت، افتخار و استحقاق احترام است.»^۸

انواع کرامت انسانی

با دقت در معانی لغوی کرامت انسانی، درمی‌یابیم که کرامت بیانگر دو نوع ویژگی کاملاً متمایز از یکدیگر، در موجود انسانی است. برخی از این ویژگی‌ها رتبه، درجه و موقعیت افراد را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می‌کند. مانند کرامت شاه و شاهزاده و کرامت مؤمن. این نوع کرامت، -یعنی کرامت اکتسابی و یا ارزشی- قابل اکتساب و سلب است و چه بسا کاهش یا افزایش پیدا کند. اما برخی از این ویژگی‌ها، مثل انسانیت ذاتی انسان بوده، نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع. این نوع کرامت، که در اصطلاح بدان «کرامت ذاتی» گفته می‌شود، هیچ رتبه و درجه‌ای را برنمی‌تابد. از دیدگاه اسلام، انسان دو نوع کرامت دارد: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی.

۱. کرامت ذاتی

علامه محمدتقی جعفری، ضمن تقسیم کرامت انسانی به کرامت ذاتی و اکتسابی می‌نویسد: در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است که عبارت است از: ۱. کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها، مادامی‌که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند؛ ۲. کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است. ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است.^۹

امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی نیز با طرح نظریه «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان» می‌گوید: «کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند.»^{۱۰} این نوع کرامت، از نظر کانت به طور اجتناب‌ناپذیر با «عقلانیت خودآگاه انسان» ارتباط دارد. به نظر می‌رسد، تعریف کانت از کرامت ذاتی انسان، به‌رغم اهمیتی که دارد، جامعیت لازم را ندارد؛ زیرا افراد فاقد توانایی عقلانی و اخلاقی لازم را در برنمی‌گیرد. بنابراین، می‌توان

کرامت ذاتی را بدین شرح تعریف کرد: «کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی اخلاقی و وجهه و نفخه الهی که دارند، به‌طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند».

مهم‌ترین دلایل کرامت ذاتی انسان از دیدگاه اسلام عبارت‌ند از:

الف. آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) این آیه با صراحت اثبات می‌کند که خداوند، فرزندان آدم، انسان بماهو انسان را گرامی داشته است.

ب. رسول گرامی ﷺ می‌فرمایند: «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از انسان نیست. از پیامبر پرسیدند: حتی فرشتگان؟ حضرت فرمود: آری، چون فرشتگان بسان خورشید و ماه مجبورند، ولی انسان مختار آفریده شده است.»^{۱۱}

ج. همچنین آن حضرت می‌فرمایند: «روزی پیامبر ﷺ و اصحاب آن حضرت در جایی نشسته بودند که جنازه شخص یهودی را از آن مکان عبور دادند. حضرت به احترام جنازه برخاست. چند قدمی او را تشییع کرد و سپس نشست. در این هنگام، یکی از اصحاب گفت: یا رسول‌الله او شخص یهودی بود. حضرت فرمود: آیا انسان نبود و در انسانیت با دیگران مساوی نبود؟ برای احترام به او، همین کفایت می‌کند.»^{۱۲} آن‌گاه فرمود: کفار اهل ذمه با شما مسلمانان برابر و مساوی‌اند و تمام حقوقی که شما دارید، آنان نیز از همان مزایا برخوردارند. در پایان، بر احترام به این کفار مانند مؤمنان تأکید کرده، فرمود: «من ظلم معاهداً مقرأً بدمته مودیا لجزئیة کنت خصمه یوم القیامة.»^{۱۳}

د) حضرت علیؑ خطاب به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «در عمق دل خویش مردم را دوست داشته باش. برای مردم چون درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شمارد؛ چون آنها دو صنف‌اند: یا برادر دینی تواند یا اگر مسلمان نیستند، در خلقت مانند تو یک انسان هستند.»^{۱۴} آنچه از این حدیث به دست می‌آید این است که انسان بماهو انسان، حرمت و کرامت دارد. از نظر حقوق اجتماعی و شهروندی، بین مسلمانان و غیرمسلمانان فرقی نیست. همه دارای حقوق مساوی‌اند. ایمان کمال است نسبت به رسیدن به خدا. اما نسبت به شهروندی و زندگی اجتماعی، افراد حقوق مساوی دارند. از این‌رو، حضرت می‌فرماید: «از ته دل به همه محبت و لطف کن. این همان است که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰)

ه. محمد بن جعفر العقبی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای چنین فرمود: «ای مردم! حضرت آدم علیه السلام نه بنده‌ای به وجود آورده و نه کنیزی، و همه مردم آزادند. اما خداوند تدبیر و اداره بعضی از شما را به بعضی دیگر سپرده است.» در این روایت نیز افزون بر اینکه اصالت نداشتن بردگی در اسلام ثابت شده، کرامت عموم انسان‌ها با اسناد حریت، که آزادی و آزادگی است، تأیید شده است.^{۱۵}

و. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «همه مردم مانند دودمان خداوندی هستند و محبوب‌ترین آنان نزد خداوند، سودمندترین آنان بر دودمان خداوندی است.»^{۱۶}

به مقتضای این دلایل، به ویژه «آیة وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»، تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم، بر او صادق است، حرمت و کرامت او ذاتی است. روشن است که این کرامت و حرمت ذاتی، همان‌گونه که برخی از عالمان معتقدند، نمی‌تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان تصور شود؛ زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جنبه انسانیت می‌باشد و این معنا، مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی، مانند حق حیات، حق آزادی اندیشه و بیان و نظایر آن باشد. بر همین اساس، نمی‌توان صرف داشتن عقیده خاص را دلیل امتیازدهی در اعطای حقوق اجتماعی و شهروندی دانست؛^{۱۷} زیرا وقتی گفته می‌شود «انسان کرامت ذاتی دارد»، مراد از کرامت ذاتی، محمولی است که مقوم موضوع است؛ یعنی چیزی که تصور انسانیت بدون آن ممکن نیست. به عبارت دیگر، کرامت ذاتی، ارج و حرمتی است که انسان از آن رو که انسان است، از آن برخوردار است. این کرامت، غیرقابل انفکاک و انتزاع از وجود انسان است. هیچ‌گونه ارتباطی با عقیده، نژاد، مذهب و مانند اینها ندارد. به گونه‌ای که حتی با ارتکاب جرم و جنایت نیز از آدمی سلب نمی‌شود.

بنابراین، آن دسته از آیات قرآن کریم، از جمله آیة ۱۲ سوره محمد و آیة ۱۷۹ سوره اعراف، که کافران و برخی دیگر از انسان‌ها را به دلیل استفاده نکردن صحیح از قوای تعقل، تفکر و شنوایی و بینایی‌شان، به حیوانات تشبیه کرده است، هرگز به معنای زایل شدن وصف کرامت ذاتی از آنان نیست. در واقع، این آیات نشان می‌دهند که این قبیل انسان‌ها، در فرایند تکامل حیات، از مرحله حیات نباتی و حیوانی فراتر نرفته‌اند.

چنین آیاتی بیشتر ناظر بر ناهماهنگی رفتار آنان با هدفی است که خداوند آدمیان را برای آن آفریده است. در واقع، چون هدف از خلقت جهان، انسان و تکامل انسانی است، آنان که به این هدف پشت پا می‌زنند، مورد نکوهش قرار می‌گیرند.^{۱۸}

این تمثیل‌ها صرفاً به این دلیل است که این دسته از انسان‌ها، نفس ملکوتی خود را در اختیار نفس حیوانی خود قرار داده‌اند و تنها به خواب، خوراک، خشم و شهوت مشغول‌اند و از حیات انسانی بی‌خبرند. روشن است که بی‌اعتباری نفس حیوانی، در مقایسه با شرف نفس انسانی و روح الهی مطرح می‌شود، و گرنه خود حیات حیوانی نیز دارای حرمت و ارزش است. مگر حیوانات موجوداتی پست، بی‌ارزش و فاقد هرگونه حق‌اند که ما این قبیل انسان‌ها را با آنها مقایسه می‌کنیم و بگوییم: همان‌گونه که حیوانات، موجودات پست و بی‌ارزش‌اند، این دسته از انسان‌ها نیز مانند حیوانات فاقد هرگونه حرمت و حقی هستند؟ در منطق شریعت:

هر موجودی در جای خود، مشمول رحمت الهی است؛ چرا که اعطای وجود به تنهایی نشان رحمت الهی بر موجود است و هر ممکنی که از عدم پا به اقلیم وجود می‌گذارد، در هر درجه‌ای از مراتب وجود که قرار می‌گیرد، مشمول رحمت رحمانیه حق متعال است.^{۱۹}

۲. کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی آن نوع شرافتی است که انسان به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد، کمال و کسب فضایل اخلاقی، به دست می‌آورد. به عبارت دیگر:

هرچند همگان دارای شئون و حیثیت برابرند، اما انسان قادر است با به کار انداختن استعدادهای جمیله خود مراتب کمال انسانیت را طی نماید و به مدارج عالی ارتقا یابد. بدین ترتیب، رفتار انسانی منزلت‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند. در نتیجه، افراد نسبت به یکدیگر برتری پیدا می‌کنند.^{۲۰}

مهم‌ترین معیار و محور این نوع کرامت (اکتسابی) بر اساس آموزه‌های دینی، «تقوا و ایمان» است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.» (حجرات: ۱۳) از دقت و تأمل در این آیه، چند نکته به دست می‌آید: اول اینکه: نژاد، زبان، جنسیت و حریت و رقیت هیچ ارتباطی با کرامت انسانی ندارد. دوم اینکه: این آیه کرامت انسانی را در کرامت

ارزشی منحصر نمی‌داند؛ زیرا از این آیه استفاده می‌شود که همه انسان‌ها دارای کرامت‌اند. اما با کرامت‌ترین آنان نزد خدا، باتقواترین آنان است. سوم اینکه: کرامت مبتنی بر تقوا و ایمان نزد خدا و در روز قیامت می‌تواند ملاک برتری و امتیاز بیشتر انسان‌ها نسبت به همدیگر باشد، نه در این دنیا، به عبارت دیگر، «کرامت ارزشی هیچ تأثیری در حقوق اجتماعی ندارد. در حقوق اجتماعی، همه انسان‌ها - صرف‌نظر از درجه ایمان و تقوای آنان - از این‌گونه حقوق بهره‌مند هستند.»^{۲۱}

خداوند در آیات مختلف قرآن، از جمله آیه ۱۲۶ سوره بقره می‌فرماید: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.» از این آیه، چنین برمی‌آید که خداوند بهره‌مندی از مواهب طبیعی در این دنیا را بر همه انسان‌ها، صرف‌نظر از ایمان و اعتقاد آنان، مقرر می‌دارد. اندیشه برتری مؤمنان در بهره‌گیری از حقوق طبیعی در این جهان را مردود می‌شمارد؛ زیرا در این آیه، وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌خواهد سرزمین مکه را سرزمین امنی قرار دهد و مردم آن را، آنان که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده‌اند، از آثار آن بهره‌مند فرماید. خدای متعالی در پاسخ تقاضای ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «هر آن‌کس را که کافر شود، [در این دنیای فانی و زودگذر از نعمت‌های خود] در زمان کوتاهی بهره‌مند می‌سازم و سپس، [در روز جزا] به عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سرانجامی است.»^{۲۲}

مبانی کرامت ذاتی انسان از دیدگاه اسلام

کرامت انسان در اسلام، نه بر مبنای یک امر قراردادی و اعتباری، بلکه بر اساس یک امر هستی‌شناختی و اصیل، که منشأ آن ذات خلقت بشری است و نیز بر مبنای احکام و فرامین الهی توجیه می‌شود. به عبارت دیگر، کرامت ذاتی انسان، خود مبتنی بر یک سلسله مفاهیم و ارزش‌های بنیادین اخلاقی و دینی است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. آزادی، اراده و اختیار

یکی از بنیان‌های مهم اخلاقی و دینی، کرامت ذاتی انسان، «آزادی اراده و اختیار» است. این استقلال و خودمختاری اراده،^{۲۳} متضمن چند مفهوم است: اول اینکه، انسان موجودی غایتمند است. به عبارت دیگر، بخش مهمی از این استقلال، معلول غایتمندی انسان است.

بدین معنا که انسان غایت جهان هستی است. اوست که به جهان هستی معنا می‌دهد. بنابراین، همه موجودات تابع انسان، برای انسان و در خدمت اویند. کانت در این باره می‌گوید:

اگر عادی‌ترین فاهمه درباره وجود چیزها در جهان و وجود خود جهان تعمق کند، نمی‌تواند از این حکم خودداری کند که همه مخلوقات عالم، علی‌رغم عظمت هنری که در سازمان‌دهی‌شان مشهود است و علی‌رغم تنوع پیوندی که آن را غایت‌مندان به یکدیگر وابسته می‌کند، اگر آدمیان نبودند، عبث بود؛ یعنی بدون آدمیان، کل خلقت برهوتی پوچ و بی‌حاصل و بدون غایتی نهایی بود.^{۲۴}

دوم اینکه، انسان توانایی مهار اعمال و رفتار خود را دارد. او می‌تواند از انجام هر آنچه که بدان تمایل دارد، اجتناب ورزد. از جلوه‌های دیگر این استقلال، شأن قانون‌گذاری اراده است. به عقیده کانت، انسان به لحاظ اخلاقی این توانایی را دارد که به گونه‌ای رفتار کند که ضابطه رفتاری او به صورت قانون عام درآید.^{۲۵}

آزادی، اراده و اختیار به منزله یکی از پایه‌های مهم کرامت ذاتی انسان، مورد تأکید آموزه‌های دینی نیز قرار گرفته است. از دقت و تأمل در حدیث ذیل، که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، به خوبی استنباط می‌شود که «آزادی، اراده و اختیار»، از مهم‌ترین مبانی نظری کرامت انسانی است. پیامبر اکرم ﷺ: «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از انسان‌ها نیست.» از پیامبر ﷺ پرسیدند: حتی فرشتگان؟ حضرت فرمود: «آری، چون فرشتگان به سان خورشید و ماه مجبورند؛ ولی انسان مختار آفریده شده است.»^{۲۶}

۲. قدرت تعقل و تفکر

توانایی تعقل و تفکر مستقل، برای تشخیص اینکه چه چیزی به‌طور اخلاقی درست یا نادرست است، در همه انسان‌ها ذاتی است. انسان به کمک نیروی فطری عقل، این توانایی را دارد که بیندیشد و تصمیم بگیرد تا نه تنها به زندگی خود شکل دهد، با وضع قوانینی که ساختار زندگی همه‌کس را تشکیل می‌دهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل مردم یاری رساند.^{۲۷}

عالمان و مفسران در تفسیر این آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَيْنَ آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷۰)، بر این امر تأکید کرده‌اند: «مراد از آیه این است که خداوند متعال فرزندان آدم را به واسطه قوه تعقل و

تفکر، نطق و قدرت تمیز حق از باطل و صورت زیبا و تدبیر دنیا و آخرت کرامت و برتری بخشیده است.^{۲۸}

۳. داشتن وجهه و نفخه الهی

بر اساس نظریه کرامت مبتنی بر وحی، کرامت ذاتی انسان تنها به این دلیل نیست که او «آزادی، اراده و اختیار» و «قدرت تعقل و تفکر» دارد، بلکه به این دلیل نیز هست که او دارای وجهه و نفخه الهی است؛ یعنی خداوند انسان را به صورت خویش آفریده است و «در واقع، ذات انسان به عنوان آینه آسمای الهی، به لحاظ طبیعت روحانی و جوهر معنوی خود با کائنات و هستی پیوستگی دارد. بدین ترتیب، او عالی‌ترین صورت برای هویت حق است.»^{۲۹}

در آموزه‌های سایر ادیان آسمانی، از جمله یهودیت و مسیحیت نیز درباره وجود وجهه الهی برای انسان تأکید شده است.^{۳۰} معتقدان به وحی، نه انسان را در مقابل خداوند و نه خداوند را در مقابل انسان قرار می‌دهند، بلکه می‌گویند خدای انسان با او نوعی پیوستگی و ارتباط دارد. همین ارتباط و خویشاوندی، مبانی اساسی هستی‌شناختی و متافیزیکی حقوق و کرامت انسانی را در جامعه بشری و در یک حکومت دینی تبیین می‌کند: «این رابطه بسیار مهم و بارزش خداوند با انسان، از آیه شریفه "وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" استفاده می‌شود.»^{۳۱}

۴. داشتن جنبه خلیفه الهی

این کرامت، به این دلیل است که انسان خلیفه خداست. مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی، چیزی نیست که با افعالی مانند فساد و خون‌ریزی نفی شود. اینها امور عارضی هستند و هیچ‌گونه خللی به مقام خلافت الهی انسان وارد نمی‌کنند؛ زیرا وقتی خداوند با فرشتگان در مورد جعل خلیفه در زمین سخن می‌گوید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، فرشتگان به پرسش و اعتراض روی می‌آورند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ.» خداوند در پاسخ می‌فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». پاسخ خداوند بیانگر این حقیقت است که مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی، با افعالی از قبیل فساد و خون‌ریزی نفی نمی‌شود.^{۳۲} «در واقع، آنچه در معرض سرزنش قرار می‌گیرد، وجود انسان نیست، بلکه رفتار و فعلی است که از او سر می‌زند و فعل انسان از ذات او جداست.»^{۳۳} بنابراین، خداوند انسان را به دلیل داشتن استعداد ذاتی و فطری، برای درک حقایق و اسرار

هستی، خلیفه خود قرار داده است. به عبارت دیگر، تعلیم تکوینی اسرار و حقایق هستی به انسان در ابتدای آفرینش، موجب شده است انسان برای احراز این مقام، شایسته‌تر از فرشتگان باشد.^{۳۴}

از آنچه تاکنون در مورد کرامت انسان از دیدگاه اسلام گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، انسان مظهر و رمزی از حق، و در واقع، آینه‌ای در برابر وجود الهی است. نابود ساختن و در هم شکستن هر فرد، شکستن آن آینه و جلوگیری از تجلی انوار حق از طریق آن است. ثانیاً، کرامت انسان امری ذاتی است و هیچ ارتباطی با افعال و کردار آدمی ندارد. بنابراین، رفتار مجرمانه نافی کرامت ذاتی انسان نیست. ثالثاً، کرامت مبتنی بر وحی در توجیه کرامت ذاتی انسان نسبت به نظریه‌های دیگر، جامع‌تر و کامل‌تر است؛ زیرا بر اساس این نظریه، کرامت ذاتی انسان هم به دلیل آزادی، اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر آدمی، و هم به علت داشتن وجهه و نفخه الهی است.

البته، در بسیاری از اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کرامت و حیثیت ذاتی انسان بر اساس همین مبانی، یعنی قدرت تعقل و تفکر، آزادی، اراده و اختیار توجیه شده، شناسایی این حیثیت برای همه اعضای خانواده بشری، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان شناخته شده است.^{۳۵} در مقدمه این اسناد، نوشته شده است که حقوق مذکور (حقوق بشر)، ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است.^{۳۶} بنابراین، تکیه بر استقلال ذاتی، شخصیت و وجدان اخلاقی انسان، در توجیه کرامت انسانی در نظام بین‌الملل حقوق بشر، امری است که ادیان الهی را با آرمان‌های حقوق بشر پیوند می‌دهد و زمینه هم‌گرایی بیشتر میان آموزه‌های اصیل دینی و حقوق بشر را فراهم می‌آورد. همان‌گونه که گفته شد، نظریه کرامت مبتنی بر وحی، به دلیل جامعیتی که در تبیین و توجیه کرامت ذاتی انسان و حقوق ناشی از آن دارد، بر دیدگاه‌های دیگر برتری دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مفهوم و مبانی نظری کرامت انسانی و در نظر گرفتن آموزه‌های دینی مربوط به کرامت انسانی در ادیان آسمانی، به‌ویژه دین اسلام، می‌توان گفت: اولاً، کرامت ذاتی انسان

آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت، یک امر ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع از انسان است؛ یعنی تصور انسانیت انسان، بدون آن ممکن نیست. تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم بر او صادق است، از کرامت انسانی و حقوق فطری ناشی از آن برخوردار است. ثانیاً، کرامت بشری چیزی نیست که با ارتکاب جرم و جنایت بر خود یا دیگران زایل شود. در واقع، آنچه قابل سرزنش می‌باشد، رفتار و فعلی است که انسان انجام می‌دهد، نه ذات او. فعل انسان از ذات او جداست. آن دسته از آیات قرآن کریم، که کافران و برخی دیگر از انسان‌ها را به دلیل استفاده نکردن صحیح از قوای تعقل، تفکر، بینایی و شنوایی‌شان به حیوانات تشبیه کرده است، هرگز به معنای زایل شدن وصف کرامت ذاتی از آنان نیست. ثالثاً، تفکر مبتنی بر فاشیسم، نازیسم و اثبات‌گرایی حقوقی، افزون بر مغایرت آن با آموزه‌های اصیل دینی، با معیارها و موازین عقلی مربوط به کرامت نیز در تعارض است. رابعاً، رویکردی که کرامت ذاتی انسان را مشروط و مقید به عدم ارتکاب جرم و جنایت می‌کند، دچار یک نوع پارادوکس است. خامساً، احترام به کرامت ذاتی انسان، مستلزم احترام به استقلال و آزادی انسان و قدرت انتخاب، تعقل و تفکر اوست. تنها در موارد استثنایی، که حفظ نظم عمومی، رعایت مقتضیات اخلاقی و احترام به حقوق و آزادی دیگران اقتضا می‌کند و در چارچوب اصل حاکمیت قانون و دادرسی عادلانه و منصفانه، می‌توان آنها را محدود کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شیوه حکومت در اسلام) «تشکیل امت واحد جهانی» از طریق گسترش روابط بین‌المللی و همکاری با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی یکی از هدف‌های عمده قانون اساسی پیش‌بینی شده است.
۲. در بند ششم اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «کرامت و ارزش والای انسانی» یکی از پایه‌های ایدئولوژیکی نظام جمهوری اسلامی تلقی شده است.
۳. بر اساس اندیشه فاشیسم، ارزش انسان در وابستگی او به دولت است و فرد در خدمت دولتی است که نسبت به مرگ و زندگی او ابتکار عمل دارد. این دولت است که با اقتدار حاکمانه خود آزادی‌های عمومی را به افراد بخشیده است. در نتیجه او نیز می‌تواند به راحتی این آزادی‌ها را از افراد سلب کند. اندیشه فاشیستی یک اندیشه کاملاً ضد فردی است و برای انسان بماهو انسان، هیچ‌گونه اصالت و ارزشی قابل نیست. در این تفکر، حقوق بشر یک امر کاملاً بیهوده است. تفکر نازیستی نیز ارزش انسان را در وابستگی او به نژاد خاص می‌داند و معتقد است فرد در خدمت جمعیت و نژادی است که زندگی و مرگ او را در اختیار دارد. این جریان فکری، انسان‌ها را با توجه به خصوصیات نژادی، به انسان‌های کاملو انسان‌های ناتمام و ناقص و موجودات پست‌درجه‌بندی می‌کند. رویکرد پوزیتویستی یا اثبات‌گرایی حقوقی نیز از جمله رویکردهایی است که منکر هرگونه «منبع و منشأ پیشینی» برای حقوق بشر بوده، معتقد است همه اقتدارات از آنچه حکومت یا مقامات دولتی تعیین می‌کنند، نشئت می‌گیرد.
۴. سیدمحمد هاشمی، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، ص ۱۴۸؛ محمد راسخ، *حق و مصلحت*، ص ۴۹؛ جی شستاک جروم، «نظریه حقوق بشر»، ترجمه جواد کارگزاری، *حقوق و قضایای دادگستری*، ش ۴۰، ص ۱۴۴.
۵. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، ص ۱۶۰۷۰.
6. Henry Campbell, *Black,s Law Dictionary*, p.456.
7. dignity.
8. *Oxford English Encyclopeida*, p.398.
۹. محمدتقی جعفری، *حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، ص ۲۷۹.
10. Immanuel Kant, *Gruandwork of the Metaphysic*, tr. with in trod, H. J. Pato, p.96_97.
۱۱. علی‌بن‌حسام‌الدین متقی، *کنز العمال*، ص ۱۹۲.
۱۲. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ص ۲۷۳.
۱۳. علی‌بن‌حسام‌الدین متقی، همان، ص ۱۹۲.
۱۴. نهج‌البلاغه، ص ۴۲۸.
۱۵. محمدتقی جعفری، همان، ص ۲۸۲ - ۲۸۳.
۱۶. همان، ص ۲۹۱.
۱۷. حسینعلی منتظری، *رساله حقوق*، ص ۳۷.
۱۸. رحیم نوبهار، «دین و کرامت انسانی»، در: *مبانی نظری حقوق بشر* (مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر)، ص ۶۱۳-۶۳۲.
۱۹. سیدرضا فیض، *مبانی عرفانی کرامت ذاتی انسان*، ص ۴۳۹-۴۴۷.
۲۰. سیدمحمد هاشمی، همان، ص ۱۰۱.

۲۱. حسینعلی منتظری، همان، ص ۳۷.

۲۲. (بقره: ۱۲۶).

23. Autonomy.

۲۴. منوچهر صانعی دره‌بیدی، جایگاه انسان در اندیشه کانت، ص ۸۲.

۲۵. راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۴۵.

۲۶. علی‌بن حسام‌الدین متقی، همان، ص ۱۹۲.

۲۷. راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۴۵.

۲۸. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد الحسینی، ص ۱۵۲.

۲۹. محی‌الدین بن عربی، نصوص الحکم، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۳۰. مایکل فیشرین، «تصویر انسان و حقوق افراد در سنت یهودی»، ترجمه حسین سلیمانی، در: حسین سلیمانی،

عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۱۷۳؛ سیدمحمد هاشمی، همان، ص ۹۶.

۳۱. محمدتقی جعفری، همان، ص ۲۸۰.

۳۲. سیدهاشم آقاجری، «حکومت دینی، کرامت انسانی»، روزنامه مشارکت، ۱۷-۱۹ خرداد، ۱۳۷۸، ص ۷.

۳۳. محی‌الدین بن عربی، همان، ص ۱۶۷.

۳۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۸.

35. Novak, Michael, « *Human dignity, Human Rights*,» November 1999. P. 39- 48

۳۶. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (مقدمه)



منابع

- آفاجری، سیدهاشم، «حکومت دینی، کرامت انسانی»، روزنامه مشارکت، ۱۷-۱۹ خرداد ۱۳۷۸.
- ابن عربی، محی‌الدین، *فصوص الحکم*، بیروت، دار الکتب العربی، [بی تا].
- جروم، جی. شستاک، «نظریه حقوق بشر»، ترجمه جواد کارگزاری، *حقوقی و قضایی دادگستری*، ش ۴۰، پاییز ۱۳۸۱، ۱۴۴.
- جعفری، محمدتقی، *حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- راسخ، محمد، *حق و مصلحت*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.
- سالیوان، راجر، *اخلاق در فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر، *جایگاه انسان در اندیشه کانت*، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ق.
- فیشبین، مایکل، «تصویر انسان و حقوق افراد در سنت یهودی»، ترجمه حسین سلیمانی، در: حسین سلیمانی، *عدالت کیفری در آیین یهود* (مجموعه مقالات)، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴ق.
- فیض، سیدرضا، «مبانی عرفانی کرامت ذاتی انسان» (ترجمه و تفسیر متنی از ابن عربی در باب شرف نفس و تساوی نفوس)، مبانی نظری حقوق بشر (مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲)، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
- متقی، علی‌بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، ضبطه و فسره غریبه بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- مجتهد شبستری، محمد، «حقوق بشر مبنای اصلی نظام اجتماعی»، در: محمد بسته‌نگار، *حقوق بشر از منظر اندیشمندان*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، ج سی و پنجم، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۷.
- مصباح، محمدتقی، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- منتظری، حسینعلی، *رساله حقوق*، ج دوم، قم، سرایی، ۱۳۸۳.
- مهرپور، حسین، *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- نوبهار، رحیم، «دین و کرامت انسانی»، مبانی نظری حقوق بشر (مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲)، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
- هاشمی، سیدمحمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ششم، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
- _____ *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
- Hart, Herbert, *Positivism and the separation of law and morals*, 71, Harv.L.Rev., 1995.
- Campbell, Henry, *Black's law Dictionary*, U.S.A, West Publisher, 1991.
- English Oxford Encyclopedia*, Oxford University press, 1996.
- Kant, Immanuel, *Groundwork of the Metaphysic of morals*, tr. with in trod, H. J. Pato, as the moral law, London, Hutchinson, 1948.